

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۷ / ۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵ / ۰۹ / ۲۰

(صفحه: ۱۲۳-۱۴۸)

بررسی و تحلیل داستان‌های دده‌قورقود

بر اساس کهن‌الگوها و بن‌مایه‌های مشترک با شاهنامه فردوسی

نجمه درّی*

چکیده: ایران و آسیای صغیر از دیرباز، به سبب مجاورت، مبادلات فرهنگی بسیاری با یکدیگر داشته‌اند. با مطالعه آثار ادبی هر دو کشور، می‌توان پاره‌ای از این تأثرات فرهنگی را تحلیل و بررسی کرد. داستان‌های دده‌قورقود در حوزه ادبیات عامیانه ترکی با درون‌مایه‌ای حماسی و پهلوانی قرار می‌گیرد که از دوازده داستان یا «بای» تشکیل شده است. هر داستان یک قهرمان اصلی دارد، ولی مجموع شخصیت‌ها و ماجراهای داستان‌ها با یکدیگر در ارتباط‌اند و «دده‌قورقود»، راوی همه داستان‌ها و در مقام رئیس قوم، گاهی در خلال حوادث داستان نقش میانجی و راهنما را ایفا می‌کند. به عقیده نگارنده، برخی بن‌مایه‌های حماسی و پهلوانی مطرح در داستان‌های دده‌قورقود شباهت بسیاری با درون‌مایه‌های دوره پهلوانی در شاهنامه فردوسی دارد. این شباهت‌ها در دو سطح کهن‌الگویی^۱ و بن‌مایه‌های مشترک قابل مقایسه است. کهن‌الگوهایی همچون سفر قهرمان، پسرکشی و آزمودن فرزندان و خواستگاران و بن‌مایه‌های مشترکی چون نام‌گذاری فرزندان، نبرد ناشناس پدر و پسر، رویین‌تنی و برخی

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (najmeh@dorri.org)

1. archetype
2. motif

موارد جزئی‌تر، که در این دو اثر ارزشمند بازتاب یافته، در مقاله حاضر بررسی شده است. همچنین کنش برخی شخصیت‌های مشهور شاهنامه با قهرمانان داستان‌های دده‌قورقود مقایسه شده است که نشان‌دهنده پیوند فرهنگی این دو قوم و خاستگاه مشترک برخی عناصر اسطوره‌ای در قصه‌های عامیانه و ادبیات حماسی ایران و ترکیه است.

کلیدواژه‌ها: قصه‌های عامیانه، دده‌قورقود، شاهنامه فردوسی، کهن‌الگو، بُن‌مایه

۱ مقدمه

قصه‌های عامیانه هر کشور بیانگر اندیشه و فرهنگ و تاریخ تمدن آن کشور است و مناسب‌ترین بستر تحقیق برای شناخت ملت و جامعه‌ای است که آن قصه یا حکایت در آن شکل گرفته است. شرق با همه عظمت و تمدن دیرینه‌اش، همواره خاستگاه قصه‌ها و حکایاتی است که ریشه در فرهنگ دیرپای مردم دارد و بدیهی است که اشتراکات فرهنگی بسیار در بین آداب و رسوم و اعتقادات و باورهای ملل شرق وجود داشته و در قصه‌های عامیانه آنها انعکاس یافته است. ایران و آسیای صغیر یا آناتولی، به سبب همسایگی و کثرت روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی از زمان‌های دور، تأثیر و تأثرات همه‌جانبه و چندسویه‌ای را بر هم داشته و دارند. به گفته محمدامین ریاحی، «فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر ریشه‌های کهنی از دو سه هزار سال پیش دارد. این سرزمین زیبا و زرخیز بیش از دو قرن جزء استان‌های دولت هخامنشی بود و در تاریخ آن سرزمین به نام مشخص دوره پارس‌ها شناخته می‌شود» (ریاحی: ۱). در این پژوهش، ضمن تأکید بر اشتراکات فرهنگی ادبیات فارسی با سایر فرهنگ‌ها و زبان‌ها، به بررسی و مقایسه بن‌مایه‌های مشترک در قصه‌های دده‌قورقود^۱ و شاهنامه فردوسی، به عنوان دو نمونه از ادبیات ترکی و فارسی، می‌پردازیم.

۲ اهمیت و ضرورت تحقیق

شاهنامه فردوسی یکی از پنج حماسه برتر جهان است و عالی‌ترین نمونه ادبیات حماسی منظوم در زبان فارسی محسوب می‌شود و، به عقیده برخی منتقدان، شاید مقایسه تطبیقی آن با کتاب دده قورقود، که از نظر رده‌شناسی در شمار آثار عامه به شمار می‌آید، مناسبی نداشته باشد. در عین حال، شباهت میان کهن‌الگوها و بن‌مایه‌های مشترک در این دو اثر شرقی بر نوعی خویشاوندی عمیق دلالت دارد که از نظر جامعه‌شناسی فرهنگی حائز اهمیت است. از این رو، در اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر لازم است به نکاتی اشاره شود:

الف) آثاری که در زمره ادبیات عامه قرار می‌گیرند عموماً بسیار متأخرتر از زمان پیدایش خود به کتابت درمی‌آیند و، به همین دلیل، وجود تفاوت‌های ساختاری و محتوایی در انواع روایات موجود از آنها امری ناگزیر است. با این حال، همگان بر اهمیت و اصالت عناصر مطرح‌شده در آنها صحه می‌گذارند. تأثیرپذیری ژرفی که از صبغه این‌گونه آثار در ادبیات کهن ما مشاهده می‌شود، بارها در آثار محققان مطالعه و بررسی شده است.

ب) کتاب دده قورقود از کهن‌ترین آثار مکتوب ترکی است که به قول جفری لوئیس^۱، مترجم انگلیسی این اثر، «اولین آنها در قرن هشتم بعد از میلاد تدوین یافته و از بین نوشته‌های سیبری و مغولستان پیدا شده است» (بابا قورقود: ۱). این کتاب مشتمل است بر دوازده داستان در شرح قهرمانی ترک‌های اوغوز. این داستان‌ها هرچند مستقل از یکدیگرند، ولی قهرمانان در داستان‌ها تکرار می‌شوند و شخصیت‌های داستان و قهرمانی‌های آنها، مانند شخصیت‌های شاهنامه فردوسی در بخش پهلوانی، شناخته‌شده‌اند و، بر همین اساس، در داستان‌ها نقش آفرینی می‌کنند. به عقیده نگارنده، به نظر می‌رسد که سخن جفری لوئیس درباره تاریخ کتابت اولیه این اثر در قرن دوم هجری قدری قابل تأمل است. با توجه به دوره فتوحات

اسلامی در دو قرن اول هجری و عدم وجود منابع به زبان فارسی یا ترکی، به دلیل سیطره زبان عربی در آن سال‌ها، ممکن است این تاریخ قدری متأخرتر از این باشد، هرچند صورت‌های شفاهی آن و رواج داستان در میان راویان و عامه مردم بسیار قدمت دارد و پیوسته از نسلی به نسل بعد انتقال یافته است.

ج) محتوای قصه‌های دده‌قورقود حاکی از آن است که قبل از ورود اسلام به سرزمین آناتولی شکل گرفته و مانند برخی آثار دیگر، نظیر حکایت‌های هزارویک‌شب و *سندبادنامه*، بعد از اسلام بازنویسی شده و رنگ و بوی اسلامی به خود گرفته است؛ در حالی که بن‌مایه حکایت‌ها و آداب و رسوم منعکس در آن هرگونه تردید را در انتساب آن به دوره‌های پیش از اسلام از بین می‌برد و، از این رو، از نظر زمانی با دوران شکل‌گیری داستان‌های پهلوانی *شاهنامه* که حد فاصل دوران اساطیری و دوران تاریخی را شامل می‌شود منطبق و قابل مقایسه است.

۳ پیشینه تحقیق

پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد: نخست پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص تطبیق هر یک از این دو اثر با آثار دیگر. تاکنون درباره مقایسه *شاهنامه* فردوسی با سایر آثار حماسی مطالعات بسیاری انجام شده است. درباره قصه‌های دده‌قورقود نیز کتاب‌هایی نوشته شده، که برخی از آنها به فارسی ترجمه شده است، از جمله *درآمدی بر اسطوره‌شناسی ترکان*، نوشته فضولی بیات در ۱۳۹۰ (ترجمه کاظم عباسی). افزون بر این، از سوی سازمان یونسکو سال ۱۹۹۹م به عنوان «سال دده‌قورقود» نام‌گذاری شد و، از آن پس، برخی محققان نگاه تازه‌ای به این اثر گران‌بها داشتند، که از آن جمله می‌توان به کتاب پژوهشی در *اسطوره دده‌قورقود*، نوشته جوانشیر فراذین در ۱۳۸۱ش و *مقدمه‌ای بر بررسی کتاب دده‌قورقود*، نوشته میرعلی سید سلامت در ۱۳۷۶ش اشاره کرد. برخی از محققانی که درباره دده‌قورقود تحقیقاتی به زبان ترکی انجام داده‌اند عبارت‌اند از علیرضا یالمان،

فؤاد کوپرولو، حسین کونیلی، حمید ارسلان، فخرالدین کیزیروغلو^۱، م. رفیعلیو و... در زبان فارسی نیز می‌توان از محمدعلی فرزانه (۱۳۸۵)، حسین محمدزاده صدیق (۱۳۸۷) و حسین محمدخانی (۱۳۸۷) نام برد. همچنین چند پایان‌نامه در این زمینه نوشته شده است، از جمله *مطالعه جامعه‌شناختی کتاب دده‌قورقود با رویکرد هرمنوتیک*، از رحیم بشیرپور بناب (۱۳۸۹) و *مقایسه جایگاه زن در شاهنامه و دده‌قورقود*، از میترا سویدیمی صوفیانی (۱۳۹۲).

مقاله‌هایی نیز در این زمینه چاپ شده است، از جمله دو مقاله از محمد عباس‌زاده و رحیم بشیرپور (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، یکی با عنوان «نگاهی جامعه‌شناختی به نهادهای کنترلی (قانون، قدرت، مالکیت و دین) در ادبیات دده‌قورقود»، که در آن، قصه‌ها از منظری جامعه‌شناسانه بررسی شده است، دیگری مقاله «بررسی مفاهیم جامعه‌شناختی سکون فرهنگی پیرسالاری و قوم‌مداری در ادبیات دده‌قورقود»؛ همچنین مقاله «سیمای زن و عشق در دده‌قورقود و ایل‌یاد و اودیسه»، نوشته محمدرضا برزگر خالقی و رقیه نیساری (۱۳۹۰)، که در آن، این اثر با شاهکار ادبیات یونان مقایسه شده است. همچنین رضا همراز (۱۳۷۹) در مقاله کوتاهی با عنوان «تأملی کوتاه در تطبیق شباهت‌های حی بن یقظان و دده‌قورقود» به وجود پاره‌ای شباهت‌ها بین کتاب دده‌قورقود و *رساله حی بن یقظان* اشاره کرده است.

۴ بحث و بررسی

۴-۱ آشنایی با کتاب دده‌قورقود

کتاب دده‌قورقود یا بابا قورقود یا اوغوزنامه، مجموعه‌ای متشکل از یک مقدمه و دوازده داستان (بای)، یکی از قدیم‌ترین داستان‌های اسطوره‌ای ترک‌های قراقرستان است با پی‌رنگی حماسی درباره قهرمانی افراد معروف قبیله اوغوز. این داستان‌ها،

همچون اغلب داستان‌های فولکلوریک آذربایجان مانند «کوراوغلو»، به نثر نوشته شده و در لابه‌لای آن برخی گفت‌وگوها به شعر آمده است. بخش منظوم این داستان‌ها معمولاً سرودها، ضرب‌المثل‌ها، مرثیه‌ها و گفت‌وگوها را شامل می‌شود که راوی داستان آن را با ساز به صورت آوازه‌ایی می‌خواند. راوی اصلی در این داستان‌ها شخصیتی اسطوره‌ای است به نام «دده قورقود» که همه داستان‌ها با سخنان نغز و پندآموز وی به پایان می‌رسد. دده قورقود گاهی در برخی داستان‌ها به عنوان ریش‌سفید و سید قوم در متن داستان وارد می‌شود و اندرزهای او همیشه راهگشاست و حادثه داستان را به سمت مورد نظر پیش می‌برد. او همچنین وظیفه نام‌گذاری جوانان را، زمانی که مردانگی خود را به اثبات می‌رسانند، بر عهده دارد. واژه دده به معنای «پدر بزرگ یا ریش‌سفید قوم» در فرهنگ ترکی هنوز عنوانی برای افراد پاک و مقدس است.

متن بازمانده از دده قورقود حاوی مقدمه کوتاهی است که گردآورنده این مجموعه داستان‌ها، در دوره‌های بعد، آن را نوشته و برخی اندرزها و کلمات قصار دده قورقود در آن آمده است.

نویسنده اصلی کتاب و تاریخ نگارش آن به طور دقیق مشخص نیست. در مقدمه بیان شده که کتاب در دوران حاکمیت خاندان عثمانی در آناتولی (قرن چهاردهم میلادی) به صورت مکتوب تدوین شده و، با توجه به ویژگی‌های خط‌شناسی متن، در اواسط قرن شانزدهم میلادی به شکل مکتوب در آمده است (هیئت: ۶).

از این اثر دو نسخه خطی (به الفبای عربی) یکی در کتابخانه درس‌دین آلمان و دیگری در کتابخانه واتیکان موجود است (همان: ۱۷۹). این کتاب در ایران، به اهتمام محمدزاده صدیق در هفته‌نامه هنر و اجتماع (۱۳۴۷)، ماهنامه ادبی وحید (۱۳۴۹) و کتاب هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان (۱۳۶۱) معرفی و تحلیل شد. سپس نخستین بار به قلم فریبا عزب‌دفتری و محمد حریری اکبری، از روی ترجمه انگلیسی جفری لوئیس، به فارسی ترجمه و در ۱۳۵۵ منتشر شد. همچنین به

همت محمدعلی فرزانه، در سال ۱۳۵۸، و حسین محمدخانی، در ۱۳۷۸، به زبان اصلی به چاپ رسید.

آنچه مسلم است این است که داستان‌ها قدمت و اصالت زیاد دارند و هیچ‌گونه تکلف و تصنع بر آنها دست نیافته و صفا و سادگی و صراحت صمیمانه آنها همانند لاله‌های سرخگون کوهساران پابرجا مانده است... اگرچه ظاهراً تاریخ تدوین کتاب دده‌قورقود دست کم به سده‌های نخستین پیدایش اسلام برمی‌گردد، ولی محتوای اساطیری و رمزی آن نشان می‌دهد که فرایند آفرینش و شکل‌گیری اثر با زمان‌های بسیار باستانی پیوند خورده و، پس از پشت سر گذاشتن مراحل طولانی تحول و دگردیسی و تأثیرپذیری از عوامل گوناگون تاریخی، و فرهنگی و اجتماعی به عصر ما رسیده است (فرآذین: ۲۳).

داستان‌های حماسی و غنایی و رزمی و بزمی آذربایجان، به تناوب، از نثر و نظم تشکیل شده‌اند؛ عاشیق‌ها بخش‌های مثنوی را به شیوه‌ای جذاب و ماهرانه بازگویی و روایت، و هنرمندان نیز آن را با ساز و آواز اجرا می‌کنند و این‌گونه شنوندگان را، به سبب اصالت و ریشه‌دار بودن، سخت تحت تأثیر قرار می‌دهند. این دو صورت منظوم و مثنوی در این داستان‌ها تلفیق شده‌اند و در واقع مکمل یکدیگرند (روشن: ۱۲۳). در قصه‌های دده‌قورقود، شرح و گزارش رویدادها به نثر، و گفت‌وگوها و تک‌گویی‌های شخصیت‌های اصلی حماسه‌ها گاهی در قالب شعرند؛ به این‌گونه قالب‌ها در ادبیات شفاهی مردم آذربایجان «دستان» می‌گویند، که در زبان فارسی به افسانه و حماسه و داستان و حماسه منظوم تعبیر می‌شود.

بخش‌های مثنوی داستان‌ها، در عین حال که ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شکل‌های نحوی زبان را دارا می‌باشند، از زیباترین و دلنشین‌ترین تعبیرات و تشبیهات طبیعی مرتبط با شیوه‌های زندگی شبانی و کوچ‌روی و چادرنشینی برخوردارند (فرآذین: ۱۲۷).

بخش‌های پایانی نیز بسیار شبیه یکدیگر است و با عبارات منظوم مشابهی پایان می‌یابد. همان‌طور که سنت افسانه‌های عامه چنین است که باید پایان

خوشی داشته باشد و انسان‌های بدکار همیشه به مجازات عمل خود برسند، در تمامی داستان‌های دده قورقود، سکانس پایانی داستان با پیروزی قهرمان بر کفار، رهایی از بند، ازدواج با دختر مورد علاقه و مجازات و شکست بدکاران و نابودی ضد قهرمان همراه است، حال آنکه در آثار کلاسیک فارسی اعم از تراژدی و درام این گونه نیست و به خصوص تراژدی همراه با شرح ناکامی‌ها و سوگواری بر قهرمان ازدست‌رفته است.

هر یک از این داستان‌ها موضوع مخصوص به خود را دارد و معمولاً یک قهرمان اصلی در آن نقش آفرینی می‌کند، ولی بین دوازده داستان نوعی پیوستگی وجود دارد و نام بسیاری از شخصیت‌های فرعی در داستان‌ها تکرار می‌شود. در مجموع، از دوازده داستان، هشت داستان کاملاً حماسی و قهرمانی است؛ دو داستان سوم و ششم مضامین عاشقانه و بزمی، و داستان پنجم و هشتم شکل و شمایل اساطیری دارند.

۴-۲ معرفی کوتاه داستان‌های دده قورقود

داستان اول: «بوغاچ خان، پسر دیرسه خان»

دیرسه خان پسر ندارد؛ در مراسمی که بایندر خان ترتیب داده است، به واسطه نداشتن فرزند، تحقیر می‌شود. از این رو، دیرسه خان نزد همسرش می‌رود و با او درد دل می‌کند. در اثر راز و نیاز با خداوند و صدقه و خیرات صاحب پسری می‌شوند و این پسر، در میدان مسابقه، گاوی را می‌کشد و دده قورقود به او لقب بوغاچ (گاوکش) می‌دهد. چهل جنگجوی پهلوان که از یاران دیرسه خان هستند، از روی حسادت، نزد پدر از پسر بدگویی می‌کنند و بهتان می‌زنند که شراب خورده و به مادرش ابراز عشق کرده است و سودای پلید در سر دارد. دیرسه خان دستور کشتن پسر را صادر می‌کند. همسر دیرسه خان از ماجرا آگاه می‌شود و به همراه چهل ندیمه خود به دنبال پسر می‌رود و سرانجام بدن زخمی او را می‌یابد. پسر به

مادر می‌گوید که خضر پیامبر بر بالینش ظاهر شده و بر زخم‌هایش دست شفابخش کشیده است. سرانجام، با مرهمی از گل‌های کوه ممزوج با شیر مادر، بوغاج‌خان نجات پیدا می‌کند و با مادرش راهی خانه می‌شود و، در راه، باخبر می‌شوند که چهل جنگجو به دیرسه‌خان خیانت و او را دستگیر کرده و به سرزمین کفار برده‌اند. بوغاج‌خان به دنبال پدر می‌رود و او را از دست کفار نجات می‌دهد و چهل جنگجو را به سزای اعمال بدشان می‌رساند (باب‌قورقود: ۲۶-۴۷).

داستان دوم: «یغمای خانمان سالور قازان»

سالور قازان، داماد بایندرخان، با یاران جنگجویش به شکار می‌رود و، در غیاب او، کفار حمله می‌کنند و مادر و همسر و پسرش را به اسارت می‌گیرند. سالور قازان در شکارگاه خوابی می‌بیند، که برادرش آن را به وقوع حادثه‌ای بد تعبیر می‌کند. وی پنهانی به سمت خانه برمی‌گردد و، در راه، چوپانی را می‌بیند و ماجرا را برایش تعریف می‌کند. سپس سالور قازان با چوپان همراه می‌شود تا خانواده‌اش را نجات دهد. بانو بورلای، همسر سالور قازان، که اسیر شده است، خود را در بین چهل کنیز مخفی می‌کند تا شناخته نشود. رئیس کافران دستور می‌دهد تا پسر سالور قازان را بکشند و از گوشت او کبابی بپزند تا ۴۱ کنیز آن را بخورند و به این ترتیب همسر قازان خان شناخته شود. امروز، پسر سالور قازان، با مادر گفت‌وگو می‌کند که مبادا ننگ را بپذیرد و تسلیم کفار شود... سرانجام، سالور قازان و چوپان از راه می‌رسند. چوپان با خود فلاخنی با خاصیت جادویی دارد. جنگ بین آنها و کفار درمی‌گیرد و، در همین حین، بقیه سپاه سالور قازان هم به آنها ملحق می‌شوند و، در نهایت، کفار را شکست می‌دهند؛ و همسر و مادر سالور قازان از اسارت نجات می‌یابند (همان: ۵۲-۷۵).

داستان سوم: «بامسی به یه‌رک، صاحب اسب خاکستری»

در مجلس بایندرخان، پهلوانی به نام بی بوره از خدا می‌خواهد که صاحب پسری شود و همه برایش دعا می‌کنند. پهلوان دیگری به نام بی بیجن نیز از خدا می‌خواهد که صاحب دختری شود و عهد می‌کند که فرزندش را به پسر بی بوره شوهر دهد. دعاها مستجاب می‌شود و پسر و دختر به دنیا می‌آیند و بزرگ می‌شوند و همدیگر را، طی ماجرای، ملاقات می‌کنند. دختر برای ازدواج با پسر شرط مسابقه می‌گذارد. پسر مسابقه را می‌برد و پدرش را به خواستگاری می‌فرستد، ولی دختر برادری دیوانه به نام قارچار دارد که او نیز برای ازدواج خواهرش شرط‌های عجیب و غریب می‌گذارد. دده‌قورقود واسطه می‌شود و سرانجام آنچه برادر دختر می‌خواهد فراهم می‌کنند (درواقع، دده‌قورقود در این داستان نقش فعال دارد و در نهایت، طی جنگ و گریزی، او را وادار می‌کند تا به ازدواج خواهرش رضایت دهد). در شب عروسی، کفار حمله می‌کنند و داماد را با خود می‌برند. پدر داماد، یعنی بی بوره، در فراق پسر، آن‌قدر گریه می‌کند که کور می‌شود. داماد اسیر کفار می‌شود، ولی به کمک دختر رئیس کفار، که عاشق او شده، موفق به فرار می‌شود. او بعد از سال‌ها برمی‌گردد و با نامزد خود ازدواج می‌کند و با کفار می‌جنگد و دختر رئیس کفار را نیز به زنی می‌گیرد (همان: ۷۸-۱۲۱).

داستان چهارم: «اسارت اوروز بیگ، پسر قازان بیگ»

در این داستان، سالور قازان، پسر اولاش و داماد بایندرخان، پسرش اوروز را با خود به شکار می‌برد. دشمنان آنها را غافلگیر می‌کنند و اوروز اسیر می‌شود. سالور قازان فکر می‌کند پسرش ترسیده و فرار کرده و نزد مادرش بورلای‌خاتون رفته است. او به چادر بورلای‌خاتون می‌رود و وقتی حقیقت را می‌فهمد به همسرش می‌گوید هفت روز مهلت می‌خواهم تا پسرم را برگردانم، سپس با یارانش به جنگ کفار می‌رود، ولی شکست می‌خورد و او هم اسیر کفار می‌شود. سرانجام، بورلای‌خاتون و

بقیه پهلوانان اوغوز، برای نجات آنها، راهی می‌شوند و همه با هم می‌جنگند و کفار را شکست می‌دهند و پدر و پسر را نجات می‌دهند (همان: ۱۲۴-۱۵۲).

داستان پنجم: «دلی دومرول، پسر دوخا قوجا»

دلی دومرول از پهلوانان خودکامه و باج‌گیر است. روزی در قبیله همسایه صدای شیون می‌شنود؛ نزد آنها می‌رود و می‌پرسد: چه شده؟ و چه کسی جواتان را کشته است؟ آنها می‌گویند: عزرائیل سرخ‌بال، به فرمان خداوند، جان او را گرفته است. دومرول عریضه می‌کشد که عزرائیل را به من نشان دهید تا با او بجنگم. عزرائیل، به فرمان خدا، ظاهر می‌شود و دومرول از ترس برجا خشک می‌شود. سپس با هم درگیر می‌شوند و عزرائیل قصد جان دومرول را می‌کند، ولی دومرول از عزرائیل خواهش می‌کند جان او را نگیرد. عزرائیل می‌گوید: این را باید از خدا بخواهی. خدا به عزرائیل می‌گوید: اگر دومرول کسی را پیدا کند که حاضر باشد به جای او بمیرد، خودش زنده می‌ماند. دومرول نزد پدر و مادرش می‌رود و از آنها می‌خواهد تا جانشان را فدای او کنند، ولی آنها نمی‌پذیرند. سپس عزرائیل از او می‌پرسد: جز پدر و مادرت کس دیگری را سراغ نداری؟ دومرول به یاد همسرش می‌افتد و به سراغ او می‌رود. او، با کمال میل، حاضر می‌شود جانش را برای دومرول فدا کند. خداوند، با دیدن این فداکاری، بر زن رحمت می‌آورد و او و دومرول را زنده می‌گذارد و در عوض جان پدر و مادر دومرول را می‌گیرد (همان: ۱۵۶-۱۶۹).

داستان ششم: «قان تورالی، پسر قانلی قوجا»

پهلوانی به نام قان تورالی از پدرش می‌خواهد که برای او همسر مناسبی پیدا کند. پدر دخترِ ملکِ طرابوزان را برای او می‌یابد که تیرانداز و سوارکار است و هرکس بخواهد با او ازدواج کند ابتدا باید سه چهارپای وحشی (یک گاو و یک شیر و یک شتر) را شکست دهد. قان تورالی همه این کارها را انجام می‌دهد و با دختر ازدواج می‌کند و با او به خانه برمی‌گردد. در راه بازگشت، ملکِ طرابوزان،

که از ازدواج اجباری دخترش خشمگین است، عده‌ای را می‌فرستد تا آن دو را اسیر کنند. دختر لباس رزم می‌پوشد و پابه پای قان‌تورالی می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهند (باباقورقود: ۱۷۲-۱۹۸).

داستان هفتم: «یغنق، پسر قازلیق قوجا»

قازلیق قوجا، وزیر بایندرخان، از او اجازه می‌گیرد تا به جنگ کفار برود. وی در این جنگ اسیر می‌شود. پسر یک ساله‌ای از او باقی می‌ماند این پسر وقتی بزرگ می‌شود و می‌فهمد که پدرش در دست کفار اسیر است، به جنگ می‌رود. عده‌ای از پهلوانان در این جنگ او را همراهی می‌کنند، که هرکدام از آنها توانایی و قابلیت خاصی دارند، و با یاری هم، وزیر را نجات می‌دهند (همان: ۲۰۰-۲۱۱).

داستان هشتم: «کشتن باس‌آت تپه‌گوز را»

این داستان درباره قهرمانی باس‌آت، پسر اوروز، است که در کودکی از قبیله جدا افتاده و شیر ماده‌ای او را بزرگ کرده است. پس از بازگشت به قبیله، دده قورقود نامی برای او برمی‌گزیند. این پهلوان با تپه‌گوز، یعنی شخصیت منفی این قصه، مبارزه می‌کند و او را شکست می‌دهد. تپه‌گوز موجود عجیبی است با یک چشم در وسط پیشانی، که حاصل هم‌آغوشی اجباری چوپانی با یک پری در بیابان است. مادر تپه‌گوز، که از پریان است و می‌خواهد از انسان‌ها انتقام بگیرد، او را رویین‌تن کرده و تنها نقطه آسیب‌پذیر او چشمانش است، که از همین طریق نیز کشته می‌شود. از جمله ظلم‌های تپه‌گوز که مردم را به ستوه آورده این است که هر روز پسری از پسران قبیله را می‌خورد. پیرزنی که قبلاً یکی از پسرانش را فدا کرده و اینک نوبت دومین پسر اوست نزد باس‌آت می‌رود و از ظم و ستمی که تپه‌گوز بر مردم روا می‌دارد شکایت می‌کند و از او می‌خواهد که آنها را از ظلم تپه‌گوز رها

کند. در نهایت، باس آت با تپه گوز می‌جنگد و او را شکست می‌دهد و مردم از ظلم و ستم او نجات می‌یابند (همان: ۲۱۴-۲۳۰).

درون‌مایه‌های این داستان بسیار کهن است و احتمال می‌رود اصل آن تورانی باشد.

داستان نهم: «عمران، پسر بگیل»

بایندرخان در مجلس نشسته است که باج گرجستان را می‌آورند و او می‌بیند کم است و نمی‌تواند آن را بین پهلوانان تقسیم کند. آن را به فردی به نام بگیل می‌دهد و به مرزبانی اوغوز می‌فرستد. بگیل، در محل مرزبانی‌اش، از اسب می‌افتد و پایش می‌شکند، ولی این راز را از همه پنهان می‌کند. همسرش مدام از او می‌پرسد که چرا در خانه مانده است؟ و چرا سوار بر اسب نمی‌شود؟ او راز شکستن پایش را به همسرش می‌گوید و تأکید می‌کند که این راز را فاش نکند؛ ولی همسرش راز او را برملا می‌کند. دشمنان باخبر می‌شوند و به آنها حمله می‌کنند، بگیل بر قامت پسرش لباس جنگ می‌پوشاند و او را سوار بر اسب، به جای خود، به میدان جنگ می‌فرستد و، در نهایت، بر دشمنان پیروز می‌شوند (همان: ۲۳۲-۲۴۷).

داستان دهم: «سغرق، پسر اوشون قوجا»

قصه دو برادر است به نام‌های اغرق و سغرق که یکی از آنها اسیر کفار می‌شود و برادر دوم، برای نجات او، به جنگ می‌رود. دو برادر، بدون اینکه یکدیگر را بشناسند، با یکدیگر می‌جنگند ولی، در نهایت، همدیگر را می‌شناسند و به کمک هم کفار را شکست می‌دهند و به خانه برمی‌گردند (همان: ۲۵۰-۲۶۴).

داستان یازدهم: «اسارت سالور قازان و رهایش او به دست پسرش، اوروز»

قازان همراه با قوشجی‌باشی به شکار می‌رود و در آنجا خوابش می‌برد. دشمنان به او حمله می‌کنند و او را اسیر می‌کنند و در سیاه‌چال می‌اندازند. یک روز همسر ملک کفار می‌رود تا از نزدیک ببیند که سالور قازان چگونه آدمی است و در

سیاه‌چال چه می‌کند. قازان به او می‌گوید من در این سیاه‌چال بر مرده‌های شما سوار می‌شوم. زن، که به تازگی دختر هفت‌ساله‌اش مرده، ناراحت می‌شود و از همسرش می‌خواهد که قازان را از سیاه‌چال آزاد کند. وی، پس از آزادی، قوپوز خود را در دست می‌گیرد و با ساز آواز می‌خواند و سپس با آنها می‌جنگد. از سوی دیگر، دلاوران اوغوز همراه با اوروز، پسر سالور قازان، از راه می‌رسند و، با یاری هم، کفار را شکست می‌دهند (همان: ۲۶۸-۲۸۴).

داستان دوازدهم: «یورش آوردن اوغوز درونی بر اوغوز بیرونی و کشته شدن به‌یهریک» چنین رسم بود که، هر سال یک بار، قازان اجازه می‌داد نجبای اوغوز درونی و بیرونی، خانه‌اش را به یغما برند. قازان در این زمان دست همسرش را می‌گرفت و از خانه بیرون می‌رفت تا آنها هر چه می‌خواهند ببرند. اما یک سال چنین شد که قبل از آنکه نجبای اوغوز بیرونی برسند، درونی‌ها همه چیز را غارت کرده بودند. به همین جهت، بیرونی‌ها قهر می‌کنند و فردی به نام قلباش را می‌فرستند تا این خبر را به قازان بدهد. سپس اوروز از داماد خود «به‌یهرک» می‌خواهد که با آنها هم‌پیمان شود ولی او نمی‌پذیرد. اوروز با شمشیر خود ضربه‌ای به «به‌یهرک» می‌زند و او از هوش می‌رود. خبر به پدر و مادر «به‌یهرک» می‌رسد و آنها را سوگوار می‌کند. به قازان خبر می‌دهند که پهلوانی، برای دفاع از او، از بین رفته و وصیت کرده نگذاریم خونش پایمال شود. سپس اوغوز درونی و بیرونی با هم می‌جنگند و قازان و اوروز با هم روبه‌رو می‌شوند و قازان اوروز را شکست می‌دهد و خیانتکاران را به سزای عملشان می‌رساند (همان: ۲۸۶-۲۹۶).

۳-۴ بررسی تطبیقی کهن‌الگوها در دو اثر

در مطالعات تطبیقی، پژوهشگران، در بررسی این دو اثر، به طور معمول، مبنای نظری مقایسه و تحلیل خویش را بر یکی از مکتب‌های فرانسوی یا آمریکایی استوار می‌سازند. مکتب ادبیات تطبیقی فرانسوی، با تأکید بر تفاوت‌های زبانی و ملی، بیشتر در تلاش است تا تأثیر

ادبیات یک کشور را بر کشور دیگر در بستر تاریخی بررسی کند، ولی مکتب آمریکایی، با رویکردی چندجانبه، دامنه مطالعات را از حوزه ادبیات صرف خارج کرده و مجال بیشتری برای بررسی‌های تطبیقی بین آثار متفاوت در دسترس پژوهشگر قرار می‌دهد. بر این اساس، استفاده از کهن‌الگو در مقایسه دو اثر ادبی بیشتر در حوزه مطالعات تطبیقی با رویکرد مکتب آمریکایی قرار می‌گیرد، که نویسنده در این مقاله به آن استناد کرده است.

قبل از اینکه به بررسی تطبیقی کهن‌الگوها در دو اثر مورد بحث پردازیم، باید تعریفی از کهن‌الگو ارائه دهیم؛ هرچند تعریف کهن‌الگو کار ساده‌ای نیست. یونگ^۱، پس از سال‌ها بررسی درباره نتایج به دست آمده از ناخودآگاه در مفهوم وسیع کلمه شامل رؤیاهای، تخیلات، و هذیان‌های مجانبین، به وجود نظام یا الگوهای موقعیتی و شخصیتی با معانی یکسان پی برد (Jung: 309, part 1).

اسطوره‌ها از حوزه‌هایی هستند که کهن‌الگوها در آن خود را به نمایش گذاشته‌اند، بسیاری از محققان روان‌شناس، مردم‌شناس و اسطوره‌شناس، برای بررسی کهن‌الگوها، به تجزیه و تحلیل داستان‌های اسطوره‌ای و حکایات عامیانه پرداخته‌اند، زیرا اسطوره بستری را فراهم می‌کند که، از دل آن، ادبیات در طول تاریخ متجلی می‌شود. در نتیجه، پی‌رنگ‌های ادبی، شخصیت‌ها، مضامین و صور خیال در حقیقت شکل پیچیده و جایگزینی برای همان عناصر در اساطیر و قصه‌های عامیانه هستند (Vickery: 811-812).

بر اساس آنچه در خصوص کهن‌الگو و اهمیت آن در بررسی تطبیقی آثار گفتیم، در اینجا، سه کهن‌الگوی سفر قهرمان، آزمون ازدواج و پسرکشی در این دو اثر قابل بررسی است.

الف) کهن‌الگوی سفر قهرمان

کهن‌الگوی سفر قهرمان را نخستین بار جوزف کمبل^۲، اسطوره‌شناس معروف آمریکایی (۱۹۰۴-۱۹۸۷م)، بر اساس آرای یونگ درباره کهن‌الگوی قهرمان مطرح کرد. این

1. Carl Gustav Jung

2. Joseph Campbell

کهن‌الگو از مشهورترین کهن‌الگوهای تکرارشونده در اسطوره‌ها و قصه‌های عامیانه است. کمبل سیر تحول قهرمان را به سه مرحله عزیمت، تشریف و بازگشت تقسیم می‌کند و هر یک از این مراحل نیز خود به بخش‌هایی تقسیم می‌شوند. به گفته کمبل، ماجراجویی معمول قهرمان با شخصی آغاز می‌شود که چیزی از او گرفته شده و یا حس می‌کند در تجارب معمول موجود یا مجاز برای اعضای جامعه‌اش چیزی کم است. این شخص به سلسله ماجراجویی‌های خارق‌العاده دست می‌زند تا آنچه را از دست داده است بازگرداند یا نوعی اکسیر حیات را کشف کند. ماجرا غالباً در یک دوره شامل یک رفت و یک برگشت اتفاق می‌افتد (کمبل: ۱۹۰).

سفر در هر دو مجموعه مورد نظر ما از سکانس‌های اصلی و شکل‌دهنده قصه‌هاست. در هر دوازده قصه دده‌قورقود، سفر قهرمان یا قهرمانان به چشم می‌خورد که شباهت بسیار با سفرهای قهرمانان شاهنامه فردوسی دارد. در شاهنامه فردوسی رستم، گیو، بهرام، بیژن، کیخسرو، گشتاسب، سهراب، اسفندیار و... به سفر می‌روند و معمولاً قصدشان از سفر شکار، جنگ و یا یافتن گمشده و نجات اسیری است که در سرزمین دشمن گرفتار شده است. برخی از مشهورترین سفرهای پهلوانان شاهنامه عبارت‌اند از: سفر سام برای یافتن فرزندش، زال، و بازگرداندن او از کوهستان (فردوسی ۱: ۱۷۵-۱۸۰)، رفتن رستم به البرزکوه به طلب کیقباد (همان: ۱/ ۳۳۹)، رفتن رستم به هفت‌خوان در جنگ مازندران (همان: ۲/ ۲۳)، سفر رستم و نجات کیکاووس در جنگ هاماوران (همان: ۲/ ۹۵)، سفر سهراب برای یافتن پدر (همان: ۲/ ۱۲۹)، سفر رستم برای انتقام خون سیاوش (همان: ۲/ ۳۸۰)، سفر گیو به ترکستان برای یافتن کیخسرو (همان: ۲/ ۴۲۰)، سفر طوس و جنگ با توران و یافتن فرود (همان: ۳/ ۲۷)، سفر بیژن به توران و اسارت او... (همان: ۳/ ۳۰۶)، اسفندیار و هفت‌خوان (همان: ۵/ ۲۲۱)، سفر گشتاسب به روم (همان: ۵/ ۱۲).

البته هر یک از جنگ‌های رستم نیز که الزاماً با سفر و پیروزی نهایی همراه بوده از آن جمله است، چرا که نبرد با کاموس کشانی، اشکبوس، پولادوند و... همگی، در ساختار

جزئی خود، نوعی سفر قهرمان شمرده می‌شوند. دربارهٔ اسفندیار و دیگران نیز ماجراهای مشابه بسیار است و همهٔ آنها را می‌توان دارای طرح یکسان با هدف‌های متفاوت دانست. به طور خلاصه، سفر در *شاهنامه* به قصد جنگ است و حتی اگر در ابتدا فقط با نیت شکار (رستم و سمنگان و گیو و بیژن و رفتن به شکار) یا شناسایی سرزمینی ناشناخته (کاووس و رستم) و یا یافتن گمشده (سهراب برای یافتن رستم، گیو برای یافتن کیخسرو) و یا فرار از بی‌عدالتی قدرت حاکم و نوامیدی از حاکم (مانند سیاوش از بی‌عدالتی کاووس و گشتاسب به دلیل نوامیدی از پدر) و یا آزاد کردن اسیری از بند (رستم و نجات کاووس و بیژن؛ اسفندیار و نجات خواهران) انجام شود، در نهایت، این داستان‌ها به جنگ و تلاش قهرمان و پیروزی وی منجر می‌شود.

در مجموعهٔ دوازده داستان *دده قورقود* هم وضع به همین منوال است. در همهٔ این داستان‌ها سفر قهرمان وجود دارد. این سفر یا به قصد شکار است (مانند داستان دوم)، یا برای یافتن گمشده است (مانند داستان دهم و یازدهم)، یا صرفاً برای انتقام است (مانند داستان هشتم و نهم و دوازدهم)، و یا برای یافتن همسر و معشوقه (مانند داستان سوم و ششم). در همهٔ این موارد سفر با جنگ همراه است.

در همهٔ داستان‌ها، جز داستان پنجم، هشتم و دوازدهم، جنگ علیه کفار است و به پیروزی بر کفار منجر می‌شود؛ کفاری که گویا، بعد از هر بار شکست، در داستان بعدی دوباره جان می‌گیرند و زنده می‌شوند و قهرمان دیگری باید برای نابودی آنها پیش‌گام شود؛ همان‌گونه که، در *شاهنامه*، توران همواره دشمن اصلی ایران است و حتی با ظهور کیخسرو هم به طور کامل نابود نمی‌شود. بارها رستم و سپاهیان او توران را به خاک و خون می‌کشند، اما چندی بعد دوباره آنها آمادهٔ نبردند. اصلی‌ترین تفاوت طرفین جنگ، در این دو اثر، این است که در *شاهنامه* فردوسی، که متنی حماسی است، طرفین جنگ، هر دو از نام‌آورانند و حتی تورانیان نیز با نام و نشان معرفی می‌شوند و برای همهٔ ما شناخته‌شده‌اند و بیان خوبی و بدی آنها با توصیف

زیبای فردوسی آن‌گونه که مقتضای فضا و زبان حماسی شاهنامه است به‌وضوح بیان شده است؛ درحالی که ضد قهرمانان قصه دده قورقود نام و نشان ندارند و فقط با عبارت کفار و سرزمین کفار از آنها یاد می‌شود.

ب) کهن‌الگوی پسرکشی (سعایت از پسر نزد پدر و اتهام رابطه عاشقانه با مادر یا زن پدر) کهن‌الگوی عشق نامادری و ناپسری آن‌گونه که در داستان «سیاوش و سودابه» در شاهنامه و «یوسف و زلیخا» در بین‌النهرین و «شاهزاده و کنیزک» در سندبادنامه و «امجد و اسعد» در هزار و یک‌شب و «هیپولیت و فدرا» در اسطوره‌های یونانی و... تکرار می‌شود، بدین‌گونه است که نامادری، که معمولاً از سرزمین دیگری آمده، عاشق ناپسری خود می‌شود و به او ابراز عشق می‌کند؛ اما پسر پاکدامن است، بنابراین نامادری تصمیم به انتقام می‌گیرد و پدر فرمان قتل پسر را صادر می‌کند. از این رو، دیگران یا وساطت می‌کنند تا پسر تبعید شود و یا او را یاری می‌رسانند تا فرار کند. بعد از مدتی، مقام معنوی پسر آشکار می‌شود و بازمی‌گردد و نامادری رسوا می‌شود (نحوی و امینی: ۱۳۹-۱۶۶).

در داستان‌های دده قورقود، به‌ویژه در اولین داستان، قضیه اتهام به پسر در خصوص رابطه عاشقانه با مادر از طرف یاران پدر که به وجود پسر حسادت می‌کنند، مطرح می‌شود و، در نتیجه، پدر دستور قتل پسر را می‌دهد و یاران نابه‌کار آن را اجرا می‌کنند. ولی، به واسطه پاکدامنی پسر، حضرت خضر او را یاری می‌دهد و مادر پسر همراه با چهل کنیز به دنبال او می‌روند و او را نجات می‌دهند (← خلاصه داستان‌ها در همین مقاله).

برخی بن‌مایه‌های مشترک و برخی تفاوت‌های داستان «بوغاچ‌خان» (داستان اول) با داستان «سیاوش» در شاهنامه فردوسی از این قرار است:

— بوغاچ‌خان و سیاوش هر دو پهلوان و پاکدامن‌اند و پدر آنها را بسیار دوست دارد. دشمنان شروع به سعایت و بدگویی می‌کنند. در داستان «بوغاچ‌خان»، یاران

جنگجوی پدر، در اثر حسادت، این کار را انجام می‌دهند و در داستان «سیاوش»، سودابه، با انگیزه انتقام، او را به عشقی گناه‌آلود متهم می‌کند.

— در هر دو داستان، دستور قتل پسر را پدر صادر می‌کند، با این تفاوت که، در داستان بابا قورقود، دستور اجرا می‌شود ولی حضرت خضر به کمک پسر می‌آید؛ و، در داستان «سیاوش»، بزرگان وساطت می‌کنند و، از طریق آزمون آتش، بی‌گناهی سیاوش آشکار می‌شود.

— در هر دو داستان، عناصر فانتزی دخیل است: در شاهنامه، سرد شدن آتش بر سیاوش و عبور بی‌گزند او از آتش؛ و در داستان بابا قورقود، حضور حضرت خضر و معجون شفابخش شیر مادر و نوعی گیاه برای بهبود زخم‌ها.

در پایان داستان دده‌قورقود، بوغاچ‌خان بازمی‌گردد و پدر را از دست جنگجویان نارفیک که قصد کشتن او را دارند نجات می‌دهد، ولی در شاهنامه سیاوش به سرزمین توران پناه می‌برد و در آنجا، به دست گروهی دیگر از دسیسه‌گران و طی ماجرای دیگری، کشته می‌شود و دیگر اینکه در داستان اول دده‌قورقود، اتهام به بوغاچ‌خان با مادر واقعی‌اش مطرح است، در حالی که سودابه نامادری سیاوش است.

ج) کهن‌الگوی آزمون هوش و قدرت و در کتاب *روای جامع علوم انسانی* یکی دیگر از مضامین کهن‌الگویی در قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه و اسطوره‌ها آزمون سنجش هوش و قدرت طرف مقابل است. در شاهنامه و دده‌قورقود، کهن‌الگوی آزمون به دو شیوه متفاوت حضور دارد. در شاهنامه، شخص مقابل و تعیین میزان هوش و دانش وی سنجیده می‌شود، مانند آزمون‌هایی که در داستان «فریدون» از پسران وی به عمل می‌آید تا سطح هوشمندی ایشان آشکار شود (فردوسی ۱: ۱۰۳). همچنین آزمون‌هایی که منوچهر از زال به عمل می‌آورد و دستور می‌دهد موبدان او را بیازمایند تا شایستگی او عیان شود (همان: ۱/ ۲۴۷). این آزمون

تشخیص غلامان و کنیزان به گونه‌ای متفاوت در داستان دوم دده قورقود یعنی «سالور قازان» نیز دیده می‌شود. در این داستان، همسر سالور قازان را به اسارت می‌برند و او، برای اینکه شناخته نشود، خود را در میان چهل کنیز پنهان می‌کند و رئیس کفار، برای شناسایی او، دستور می‌دهد تا پسرش را بکشند و از گوشت تنش کباب بپزند و آن را جلوی ۴۱ کنیز بگذارند؛ هرکس از خوردن آن امتناع کند مادر آن پسر است.

یکی دیگر از زمینه‌های حضور کهن‌الگوی آزمون در قصه‌ها آزمون ازدواج است، که معمولاً به صورت شرط از طرف پدر دختر یا خود دختر مطرح می‌شود و خواستگار باید آنها را به جا آورد. در شاهنامه، قیصر روم، که از ازدواج دختر مهترش کتابون با گشتاسب ناخشنود است، شرط ازدواج را کشتن گرگ بیشه فاسقون و اژدهای کوه سقیلا قرار می‌دهد (همان: ۵/ ۳۱۰-۳۱۲) در بسیاری از افسانه‌های ایران، اگر دختر پهلوان باشد، شرط ازدواج با او برتری در میدان نبرد و زورآزمایی است:

مرا با خداوند سوگند بود / روانم به سوگند در بند بود
 که تا باشد این کیش و آیین من / نیاید به سر مرد بالین من
 جز آن کس که با من نبرد آورد / سر خود من زیر گرد آورد
 (ایرانشاه بن ابی‌الخیر: ۱۳۲)

و از همین قبیل موارد به ماجرای همسرگزینی بانوگشسب می‌توان اشاره کرد (بانوگشسب‌نامه: ۱۲۲).

در داستان‌های دده قورقود نیز این صحنه آزمون خواستگاران وجود دارد. در داستان سوم، چیچک برای قبول ازدواج از پهلوان می‌خواهد تا با وی مسابقه دهد. ابتدا اسب‌سواری و سپس تیراندازی و در نهایت کشتی، که پهلوان در هر سه نبرد پیروز می‌شود (بابا قورقود: ۸۵). درون‌مایه داستان ششم دده قورقود نیز مشابه داستان

ازدواج گشتاسب است و پهلوان باید برای ازدواج با دختر مورد نظر خود با گرگ و شیر و... بجنگد (همان: ۱۷۵).

۴-۴ برخی مشابهت‌ها و بن‌مایه‌های مشترک

الف) نام نهادن بر فرزند

نام از مفاهیم کلیدی در متون حماسی و ادب عامه است، چنان‌که در شاهنامه بر نام کسان سوگند یاد می‌شود و پهلوانان از افشای نام در برابر غریبه‌ها ابا دارند. نام و ننگ در ادبیات کلاسیک و در حماسه‌ها پیوندی جاودان دارند. پوشاندن نام پهلوانان برخی ماجراهای مهم در شاهنامه را به وجود می‌آورد (مانند پوشاندن نام در نبرد رستم و سهراب). در داستان‌های دده قورقود، فرزندان پسر در ابتدا نام ندارند و، بعد از اینکه کار خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند و در جنگ یا مسابقه یا شکار مردانگی خود را اثبات می‌کنند، دده قورقود در مقام رئیس قوم بر آنها نام می‌گذارد (همان: ۸۲، ۲۱۴).

فریدون نیز، برای نهادن نام بر فرزندان، آزمون اژدها اوژنی را پیش می‌کشد و، بر اساس واکنش آنها در مواجهه با اژدها، بر آنها نام می‌نهد. پسر مهتر را که زیرک بود و از اژدها گریخت «سلم» یعنی زیرک و پسر میانی را که دلیر و بی‌مغز بود «تور» نامید و پسر کهنتر را، که هم باشتاب و درنگ بود و هم صاحب دلیری و خرد، «ایرج» نامید (فردوسی ۱: ۱۰۳).

ب) روین تنی پهلوان و آسیب‌پذیری چشم او

یکی دیگر از مشترکات این دو اثر تشابه در روین تنی یکی از شخصیت‌هاست. در شاهنامه، اسفندیار، به یاری زردشت، با فرو رفتن در آب، روین تن می‌شود و تنها نقطه آسیب‌پذیر او چشمان اوست که از همین طریق نیز کشته می‌شود. در داستان هشتم دده قورقود نیز تپه‌گوز موجود عجیبی است که مادرش از پریان است و او را

رویین تن کرده و حلقه‌ای به انگشت او انداخته که باعث می‌شود هیچ تیری در او اثر نکند و تنها نقطه آسیب‌پذیرش نیز چشمان اوست.

ج) اژدهای مردم‌خوار

در داستان هشتم دده‌قورقود با عنوان «باس‌آت»، تپه‌گوز همان موجود عجیبی است که ذکرش پیش‌تر گذشت. او همچون اژدهای ظالمی است که هر روز یکی از جوانان را به قید قرعه نزد او می‌فرستند تا به عنوان غذا بخورد (باب‌قورقود: ۲۱۹). این هیولای یک‌چشم که در حماسه معروف /ودیسه نیز آمده است (← فرآذین: ۱۸) شباهت بسیاری به ضحاک شاهنامه دارد. در نهایت، پیرزنی که قبلاً یکی از پسرانش طعمه این هیولا شده و اکنون قرعه به نام پسر دیگرش افتاده است، این ظلم را طاقت نمی‌آورد و کاوه‌وار دست‌به‌دامان باس‌آت، قهرمان داستان، می‌شود تا آنها را از ظلم و ستم هیولا برهاند.

د) شلاق زرین و تازیانه بهرام

در داستان چهارم، که ماجرای اسارت اوروز بیگ، پسر قازان بیگ، و ماجراهای آن است، سخن از شلاق زرینی می‌رود که متعلق به اوروز است و مادرش آن را در میدان جنگ می‌یابد و می‌فهمد که فرزندش را به اسارت برده‌اند (باب‌قورقود: ۱۴۱). این شلاق زرین یادآور تازیانه بهرام است که در نبرد گم می‌شود و، چون نام بهرام بر آن حکاکی شده، به‌رغم مخالفت بزرگانی چون رستم و گیو، وی، برای یافتن آن، به میدان نبرد بازمی‌گردد و خود را در مهلکه می‌افکند. (فردوسی ۲: ۴/ ۶۸).

ه) نبرد پدر و پسر به صورت ناشناس

در داستان یازدهم دده‌قورقود، با عنوان «اسارت سالور قازان و رهایی او به دست پسرش»، در جریان فراز و نشیب داستان، پدر و پسر به صورت ناشناس با هم روبه‌رو می‌شوند (باب‌قورقود: ۲۷۹). در قسمتی از داستان، قازان پسرش را می‌بیند که سوار بر اسب در سپاه مقابل است، سپس یکی از دلاوران به نام «به‌یه‌رک» را نزد

خود می‌خواند و از نام و نشان سواران سپاه مقابل می‌پرسد. «به‌یهرک» حقیقت را به او نمی‌گوید و عامدانه سواران را معرفی نمی‌کند تا پدر و پسر همدیگر را نشناسند (همان: ۲۸۰). سؤال و جواب‌هایی که بین آنها رد و بدل می‌شود دقیقاً مشابه سؤال‌های سهراب از هجیر و واکنش او در نبرد رستم و سهراب است. البته در داستان دهم نیز، در خلال داستان، دو برادر (سغرق و اغرق) به صورت ناشناس در میدان جنگ با هم روبه‌رو می‌شوند و می‌جنگند، ولی سرانجام یکدیگر را می‌شناسند و با هم متحد می‌شوند و کفار را شکست می‌دهند (همان: ۲۶۴).

۴-۵ برخی شخصیت‌های معروف و قابل تطبیق در دو اثر

بایندرخان: خان خانان که پادشاهان آق‌قویونلو نسب خود را به او می‌رسانند. در بیشتر داستان‌ها این شخصیت حضور دارد، ولی نقش فعال و اجرایی ندارد و قهرمان اصلی هیچ داستانی نیست و، در مقام مقایسه، نقشی همانند نقش پادشاهان (کی‌قباد یا کی‌کاوس و...) در دوره پهلوانی شاهنامه دارد.

سالور قازان: پیشوای نظامی و برترین جنگجوی اوغوزها که در داستان‌های دوم و چهارم و یازدهم و دوازدهم نقش اصلی دارد. وی محبوب همه قبایل اوغوز است. قضاوت او را همه قبایل می‌پذیرند. او الهام‌بخش پهلوانان است و چهره‌ای اسطوره‌ای دارد و قابل تطبیق با شخصیت رستم در شاهنامه فردوسی است.

دیرسه‌خان و پسرش، بوغاچ‌خان: از خان‌های مشهور و از پهلوانان اوغوز و پسرش، بوغاچ‌خان، نیز در قهرمانی و پاکدامنی الگوست. این دو شخصیت، از یک‌سو، تداعی‌کننده ماجرای کی‌کاوس و سیاوش‌اند و، از سوی دیگر، در پهلوانی و جنگاوری، گیو آلف‌سالار و پسرش، بیژن، را در ذهن تداعی می‌کنند.

بورلای‌خاتون: همسر سالور قازان و مادر اوروز، زنی بلندبالا و دلاور که در چهار داستان حضور دارد و یادآور زنان قهرمان شاهنامه به‌ویژه گردآفرید است.

اوروز: پسر سالور قازان و بورلای خاتون و نوۀ بایندرخان است و در شجاعت و مردانگی و پهلوانی ترکیبی از سهراب و اسفندیار را در ذهن یادآور می‌شود. او، در داستان یازدهم، همانند سهراب، به طور ناشناس به جنگ پدر خود می‌رود و، در داستان دوم و چهارم، در چنگ کفار اسیر می‌شود و، در مبارزه‌ای قهرمانانه، بر آنها غلبه می‌کند.

۵ نتیجه

تبادلات فرهنگی میان ایران و آسیای صغیر قدمتی حدوداً سه‌هزار ساله (از زمان تسلط هخامنشیان بر این مناطق) دارد. همواره عواملی چون جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها، حمله دشمنان مشترک، حوادث طبیعی و به دنبال آن، مهاجرت‌های مردمی به خصوص در مناطق مرزی، گسترش اسلام در اثر فتوحات اسلامی و... در میزان شدت و ضعف این تأثیر و تأثر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دخالت داشته است. علاوه بر اینها، همسایگی موجب اشتراکات فرهنگی زیادی در آثار کهن و مجموعه داستان‌های عامیانه این دو کشور شده است. در این مقاله، مجموعه دوازده داستان دده‌قورقود را، که از جمله مشهورترین آثار عامیانه ادبیات ترکی است، بررسی کردیم و بن‌مایه‌های داستانی مشترک این اثر ارزنده را به عنوان نماینده ادبیات عامه ترکی استخراج و سپس با شاهنامه فردوسی، اثر ممتاز حماسی ایران، با توجه به مضامین پهلوانی و حماسی مندرج در قصه‌های دده‌قورقود مقایسه کردیم. رویکرد ما، در تطبیق این دو اثر، مکتب آمریکا بوده است، چرا که تطبیق آثار در این مکتب همه‌جانبه‌تر بوده و با اهداف مورد نظر ما مطابقت بیشتری داشته است.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق، از مجموع دوازده داستان دده‌قورقود، همگی ویژگی قصه‌های پهلوانی را دارند و برخی کهن‌الگوهای رایج در قصه‌های پهلوانی در آنها وجود دارد که قابل تطبیق با کهن‌الگوهای موجود در حماسه شاهنامه به‌ویژه در بخش پهلوانی است؛ نظیر کهن‌الگوی سفر قهرمان، کهن‌الگوی آزمودن

قهرمان برای تعیین سطح هوشمندی و یا تعیین شرط برای ازدواج با دختر مورد نظر و کهن‌الگوی پسرکشی و سعایت از پسر نزد پدر. همچنین برخی بن‌مایه‌های مشترک قابل تطبیق در این دو اثر شناسایی شدند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: نام‌گذاری پسران فریدون در شاهنامه، بعد از اثبات مردانگی آنها، و در داستان اول و هشتم دده‌قورقود؛ شباهت شلاق زرین امروز در داستان یازدهم با تازیانه بهرام گور در شاهنامه؛ شباهت در جنگ میان پدر و پسر در داستان یازدهم و ماجرای نبرد رستم و سهراب در شاهنامه؛ شباهت هیولای یک چشم داستان دده‌قورقود، که هر روز یکی از جوانان قبیله را می‌خورد، با ضحاک ماردوش در شاهنامه؛ شباهت در رویین‌تنی تپه‌گوز و آسیب‌پذیری چشمانش با رویین‌تنی اسفندیار.

همچنین برخی از شخصیت‌های داستان‌های دده‌قورقود، با توجه به نقش‌آفرینی در قصه‌ها و توصیفی که از آنها ارائه شده است، یادآور برخی از شخصیت‌های معروف شاهنامه‌اند که، از آن میان، مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بایندر خان، خان خانان و کی‌کاووس، پادشاه دوران پهلوانی شاهنامه؛ سالور قازان، فرمانده نظامی قبیله، و رستم زابلی، آبرقهرمان شاهنامه؛ بولرای خاتون، همسر سالور قازان، که زن دلاور قصه‌هاست و گردآفرید در نبرد سهراب؛ و امروز، پسر سالور قازان که، از یک سو، ناشناس با پدر خود روبه‌رو می‌شود و یادآور سهراب است و، از سوی دیگر، به جنگ با کفار می‌رود و اسیر می‌شود که ویژگی‌های اسفندیار و گاه بیژن را به ذهن متبادر می‌کند.

منابع

- ایرانشاه بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ویراسته رحیم عقیقی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.
 باباقورقود، ترجمه فریبا عزب‌دفتری و محمد حریری اکبری، ابن‌سینا، تبریز ۱۳۵۵.
 بانوگشسب‌نامه، به تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.

روشن، ح.، *ادبیات شفاهی مردم آذربایجان*، دنیا، تبریز ۱۳۵۸.
 ریاحی، محمدمین، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، پاژنگ، تهران ۱۳۶۹.
 سید سلامت، میرعلی، *مقدمه‌ای بر بررسی کتاب دده‌قورقود*، نشر آشینا، تبریز ۱۳۷۶.
 فرآذین، جوانشیر، *پژوهشی در اسطوره دده‌قورقود*، نشر جامعه‌پژوه و نشر دانیال تبریز، تبریز ۱۳۸۱.
 فردوسی، ابوالقاسم (۱)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۹۱.

_____ (۲)، *نامه باستان*، ویرایش و گزارش میرجلال‌الدین کزازی، سمت، تهران ۱۳۸۳.

کمبل، جوزف، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، چاپ هفتم، نشر مرکز، تهران ۱۳۹۱.
 نحوی، اکبر و علی امینی، «سیاوش و سودابه (بررسی تطبیقی موارد مشابه در اساطیر و ادبیات ملل)»، *شعرپژوهی*، دوره ۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۳۹-۱۶۶.

هیئت، جواد، *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*، پیکان، تهران ۱۳۸۰.

JUNG, C. G., *The Archetype and Collective Unconscious* (The Collected Works of C. G. JUNG, Vol. 9, part 1), tr. R.F.C. HULL, Bollingen Foundation Inc., Princeton University Press, New York 1990.

VICKERY, John B., "Myth Criticism", *The New Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics*, A. PREMINGER & T.V.F. BROGAN (eds.), Princeton University Press, Princeton 1993.